

امام را دوست می‌داریم

کشدار و از روی محبت می‌گوید که انگار او زنده است و بعد پشت بندش و بی هیچ مکشی می‌آورد؛ امام را خیلی ها دوست دارند. زمان فعل هایش، حال است. پر محبت و صمیمی. انگار نه انگار که سال‌هاست از رفتن امام می‌گذرد.

خیزش مردمی و پیروزی انقلاب

دل‌مان می‌خواهد از همین نقطه شروع کند؛ آشنایی اش با حضرت امام و علاقه‌ای که فراگیر بوده و هست. نگاهش را برای چند ثانیه از روی آلبوم می‌گیرد و می‌گوید: گفتن در مورد شخصیت‌هایی که دوستان زیادی و دشمنان سرسختی دارند دشوار است. برای من هم سخت است. چه کسی فکرش را می‌کرد یک طلبه ساده بتواند حکومتی مستحکم را که سقوطش در مخیله کسی نمی‌گنجید، با خیزش مردمی که خیلی‌هاشان عامی و ساده بودند، از جابکند. شما خودتان فکرش را می‌کردید؟

و بعد بی آنکه منتظر پاسخی باشد، ادامه می‌دهد: چیزی که در نگاه اول از امام به نظر می‌رسد قاطعیت ایشان است. کافی است نوازش را گوش دهید تا دستانتان بیاید که چقدر ایشان به پیروزی انقلاب اطمینان داشتند و مطمئن بودند.

با اینکه قرار دیدارمان در مسجد ردیف می‌شود سید زحمت آوردن آلبوم‌های عکس را کشیده است. قبل از هر کلامی مشغول تماشای قاب‌هایی می‌شویم که بعضی‌هاشان سیاه و سفید است و قدیمی بودنشان را می‌رساند.

چهره‌های جوانی که برای چند لحظه آدم را از روزگار حالا جدا می‌کند و می‌کشاند لااقل به سی و اندی سال قبل. گذر زمان چهره‌ها را تغییر داده است. بعضی‌هاشان قابل شناخت نیستند و اگر توضیحات حاج آقا نباشد هیچ وقت به خاطرمان نمی‌آید که این فرد همان شخصیتی است که امروز سکانداری یکی از امور کشوری است.

تعداد عکس‌ها تقریباً زیاد است و در چند آلبوم چیده شده است. بیشتر تصاویر به حضرت امام مربوط است؛ از زوایای مختلف و در قاب‌های متفاوت. روایتگر زندگی یک طلبه ساده و بی‌تشریفات در نجف، وقت ورود به ایران، سخنرانی بهشت زهرا. عکس‌ها نگاه ما را هم درگیر می‌کند.

حاج آقا همین طور که آلبوم‌ها را ورق می‌زند، با عشق و شغف خاصی حضرت امام را نگاه می‌کند. لهجه‌اش تغییر می‌کند وقتی این جمله روی زبانش می‌نشیند «امام را دوست می‌دارم» چنان می‌دارم را غلیظ و

فرمانی‌کیا - می‌گویند: انقلاب مثل هواست؛ همه تنفسش کرده‌اند و در پاگیری آن نقش داشته‌اند اما برخی دستاوردشان کمی پررنگ‌تر از دیگران است. ۴۰ سال از آن ایام می‌گذرد. روزهایی که مردم همین حوالی در حرکتی خیره‌کننده بساط سلطنت را جمع‌آوری کردند؛ انقلابی مردمی و برخاسته از خواسته‌های عمومی.

در حال هوای بهمن ۹۶ سراغ این آدم‌ها رفته‌ایم. آن‌هایی که کمی متفاوت‌تر از دیگران‌اند.

جمع‌آوری عکس‌های حضرت امام و شخصیت‌های انقلابی آن روزها کنجکاویمان می‌کند تا قراری برای گفت‌وگو با طلبه‌ای بگذاریم که این روزها امام جماعت مسجد بقیه‌ا... (عج) در محله کارمندان است. بهانه‌مان برای گفت‌وگو انقلاب است و جریان زمستان سرد ۵۷ و ماجراهای پیشین‌ترش.

سید محمد رضا رضوی به قرار تاریخ‌شناسانه‌اش متولد ۱۳۳۳ است. مبلغ و روحانی‌ای که هنوز هم تحصیل را در کنار تبلیغ دارد و مشغول یادگیری در مقطع خارج فقه و اصول است.

به گفته خودش در محله پایین خیابان به دنیا آمده و بزرگ شده است. مادرش مکتب‌خانه داشته است و از ملاجی‌های قدیم به‌شمار می‌آمده که قبل از رفتن به مدرسه طفل را با الفبا و خواندن آشنا می‌کرده است. هم قرآن را یاد می‌داده و هم اشعار حافظ و بزرگان ادب را.

سید قرآن و حافظ را پیش مادرش تلمذ کرده است. پدرش کشاورز بوده و زندگی متوسطی داشته‌اند؛ شبیه بیشتر مردم اما اجدها چند نسل پشت سر هم طلبه‌بوده‌اند و معمم. انگار عشق به طلبگی از اهل خانواده به او ارث رسیده است. سید حالا ساکن کوی «نهم‌دی‌ماه» است. این عنوان را اهالی روی آن گذاشته‌اند و گرنه خیلی‌ها از آن به نام کارمندان نام می‌برند.

زیر و بم محله را خوب می‌شناسد. ۳۰ سال امام جماعت یک مسجد بودن او را امین و مورد اعتماد مردم کرده است. معتمد به این معنی که اهالی هر گرهی در کارشان بیفتد او را محرم می‌دانند و مشورت می‌گیرند، از ازدواج گرفته تا اشتغال و نحوه رفتار با فرزندان‌شان.

عکس‌های جمع شده توسط روحانی
روایتگر روزهای انقلاب است

عاشق

